

ثمره بحث صحیح و اعمّ در عبادات *

□ محمود گل آقایی درزی **

چکیده

یکی از ابیحات مهم در مباحث مقدماتی علم اصول فقه بحث صحیح و اعم است. این بحث در دو بخش عبادات و معاملات مطرح می‌گردد. در بخش عبادات درباره ثمره بحث بین بزرگان اختلاف نظر وجود دارد. سه ثمره بین قول به وضع الفاظ برای صحیح و وضع الفاظ برای اعم ذکر شده است. در این پژوهش، از میان این سه، یک ثمره را قبول شده و دو ثمره دیگر مورد خدشه قرار گرفته است. در این مقاله به بررسی این سه ثمره پرداخته‌ایم و اثبات نموده‌ایم تنها ثمره تمسک به اطلاق و عدم آن مورد پذیرش خواهد بود.

واژگان کلیدی: صحیح، اعم، ثمره بحث صحیح و اعم، تمسک به اطلاق.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۱/۳۰؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۵/۱۵.

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران (Golaqaie@ut.ac.ir).

مقدمه

یکی از مباحثی که معمولاً در علم اصول از آن بحث و گفت‌وگو می‌شود مبحث صحیح و اعم است. دائرة این بحث شامل ابواب عبادات و معاملات می‌شود و نزاع اصلی در این بحث در این است که «آیا الفاظ عبادات و معاملات صرفاً برای خصوص مورد صحیح وضع و استعمال شده است یا برای اعم از صحیح و فاسد وضع و استعمال می‌شود؟»

طرفداران نظریه وضع برای صحیح که طبق گفتار شیخ رحمته‌الله در تقریرات مطارح (انصاری، ۱۳۸۳: ۶۱/۱) و آخوند رحمته‌الله در کفایه (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۸) مشهور معتقد به آن هستند می‌گویند وقتی شارع مقدس لفظی را در مورد عبادت یا معامله‌ای به کار می‌برد، اگر قرینه‌ای برخلاف نداشته باشیم باید حکم نماییم منظور او قسم صحیح از آن عبادت یا معامله بوده است. مثلاً لفظ «صلات» که در عبارات شارع ذکر شده است موضوع له آن یا مستعمل فیه آن خصوص نماز صحیح است. در مقابل طرفداران نظریه اعم می‌گویند در صورتی که قرینه‌ای برای تعیین یکی از طرفین صحیح یا اعم نداشته باشیم حکم می‌نماییم که منظور اعم از صحیح و فاسد است.

حال یکی از سؤالاتی که در این مبحث صحیح و اعم وجود دارد این است که آیا اساساً ثمره‌ای در مورد این نزاع وجود دارد؟ به عبارت دیگر با توجه به این که علم اصول همچون منطق برای فقه است (صدر، ۱۴۱۸: ۴۶/۱) و نتایج آن در طریق استنباط حکم شرعی در فقه مورد استفاده قرار می‌گیرد (خویی، ۱۴۱۷: ۸/۱) اگر قائل به وضع برای صحیح یا اعم بشویم آیا تفاوتی در نتیجه‌های فقهی خواهد داشت؟

این مقاله درصدد برای ثمرات بحث صحیح و اعم در باب عبادات است و بررسی ثمره در بحث معاملات پژوهشی جداگانه می‌طلبد. درباره ثمره این بحث در ابواب عبادات سه ثمره ذکر شده است که آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ثمرات مطرح شده برای دو قول صحیحی و اعمی

۱. امکان و عدم امکان تمسک به اطلاق

۱-۱. تبیین ثمره

اولین و مهمترین ثمره‌ای که برای این نزاع ذکر شده است امکان تمسک به اطلاق لفظی طبق قول صحیحی و عدم امکان تمسک به آن طبق قول اعمی است. به طور کلی تمسک به اطلاق و عموم در جایی صحیح است که در مورد صدق لفظ مورد نظر بر مورد مشکوک اشکالی وجود نداشته باشد. حال اگر الفاظ عبادات برای خصوص صحیح وضع شده باشند، در مواردی که شک داریم چیزی جزء عبادت مورد نظر یا شرط آن است یا خیر، شک ما به شک در صدق اسم عبادت بر فرد فاقد جزء و شرط برمی گردد و در این موارد تمسک به اطلاق و عموم از قبیل تمسک به عام در شبهه مصداقیه عام است که مورد پذیرش نیست.

مثلاً اگر شک داریم نماز بدون سوره کفایت می‌کند و صحیح است یا خیر، نمی‌توانیم طبق قول صحیحی به اطلاق «أقم الصلاة» تمسک کنیم. زیرا طبق قول ایشان در این اطلاقات از ما نماز صحیح خواسته شده است و این که نماز بدون سوره صحیح باشد هنوز اثبات نشده است. اما طبق قول اعمی تمسک به اطلاق در موارد شک در جزئیت و شرطیت، مشکلی ندارد؛ البته به شرط این که آن جزء و شرط از مواردی نباشد که دخیل در مسئمی باشد. یعنی باید اسم آن عبادت بر فردی که فاقد آن جزء و شرط است نیز صادق باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۸). این یکی از مهمترین ثمرات این بحث است و واضح است که بحث اطلاق‌گیری از عبارات، در تمام ابواب فقه جریان دارد و هیچ بابی از ابواب فقه بی‌نیاز از آن نیست. بر این ثمره، سه اشکال بار شده است که به آن اشاره می‌شود.

۱-۲. اشکال اول بر ثمره فوق: عدم امکان تمسک به اطلاق حتی بنا بر قول اعمی

مرحوم عراقی در نه‌ایة الافکار این اشکال را مطرح کرده و حاصلش چنین است که حتی بنا بر

قول اعمی هم نمی‌توان به اطلاقات الفاظ عبادات تمسک نمود؛ زیرا الفاظی که در قرآن مطرح شده‌اند در مقام بیان جزئیات و کیفیت عبادت و کمیت آن نیستند بلکه صرفاً ناظر به اصل تشریع‌اند و نظارتی نسبت به جزئیات و شروط ندارد تا بخواهیم به اطلاق تمسک کنیم و شکی نیست که برای تمسک به اطلاق یکی از مقدمات حکمت در مقام بیان بودن متکلم است (عراقی، ۱۴۱۷: ۱/۹۶).

به این اشکال سه پاسخ از طرف بزرگان داده شده است:

۱-۲-۱. جواب اول: کفایت فرض وجود مطلق برای وجود ثمره

مرحوم نایینی از این اشکال بدین صورت جواب داده است که اگر هم بپذیریم در عبارات کتاب و سنت مطلق در میان نباشد اما فرض وجود چنین مطلق در میان عبارات شارع کافی است تا ثمره برای این بحث موجود باشد (نایینی، ۱۳۵۲: ۱/۴۵).

۱-۲-۲. جواب دوم: ثمره، امکان تمسک به اطلاق است نه فعلیت تمسک به آن

مرحوم اصفهانی از این اشکال چنین پاسخ داده است که آنچه به‌عنوان ثمره این بحث ذکر شده، امکان تمسک طبق قول اعمی و عدم امکان تمسک به اطلاق طبق قول صحیحی است نه فعلیت تمسک به اطلاق. اگر ثمره مورد نظر فعلیت تمسک به اطلاق و عدم تمسک به آن بود سخن شما صحیح بود اما ثمره را امکان تمسک به اطلاق ذکر کرده‌اند. بنابراین حتی اگر اطلاقی در کتاب پیدا نشود که در مقام بیان جزئیات باشد، همین که امکان این تمسک وجود دارد ثمره برای این بحث پیدا خواهد شد (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱/۳۸).

۱-۲-۳. جواب سوم: وجود اطلاقات در مقام بیان در عبارات شارع

مرحوم خوئی این‌گونه از این اشکال پاسخ می‌دهد:

این‌که گفته شود اطلاقی در قرآن و کلام شارع یافت نمی‌شود که در مقام بیان جزئیات و شرائط باشد صحیح نیست. در عبارات قرآنی در برخی موارد اطلاقات در مقام بیان هستند. مثلاً در قرآن آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ

مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۳) در مقام بیان است. لذا ثمره برای بحث صحیح و اعمّ پیدا شده است (خویی، ۱۴۱۷: ۱/۱۷۸).

۴-۲-۱. بررسی اشکال و جوابها

برخی از اطلاعات قرآنی در مقام بیان اصل تشریع بوده و نظارتی نسبت به جزئیات و شرطیات ندارند، اما اطلاعاتی در قرآن پیدا می‌شوند که در مقام بیان جزئیات باشند؛ همچنانکه چنین اطلاعاتی در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام فراوان است و اختصاص نزاع صحیحی و اعمّی به زمان صدور وحی کاری اشتباه است. همان‌طور که این نزاع بین صحیحی و اعمّی اختصاصی به ثبوت حقیقت شرعیه ندارد (صدر، ۱۴۲۳: ۱/۱۸۷). بنابراین نه تنها امکان وجود ثمره بین این دو نظریه موجود است بلکه بالفعل نیز چنین ثمره‌ای موجود است.

همچنین با رجوع به کتب فقهی می‌یابیم سیره فقهی فقیهان بزرگی همچون علامه حلی و شیخ انصاری تمسک به اطلاق آیاتی است که در ظاهر در مقام بیان اصل تشریع هستند و لا اقل در بحث معاملات، شاهد چنین چیزی هستیم. مثلاً به اطلاق آیات شریفه مانند «وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره: ۲۷۵) (برای نمونه ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵: ۳/۲۰) و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء: ۲۹) برای اثبات خیار غبن و موارد دیگر به این آیه تمسک شده است (برای نمونه ر.ک: حلی، ۱۴۱۴: ۱/۵۲۲). بنابراین به نظر می‌رسد پیدا کردن مواردی از اطلاعات که در مقام بیان جزئیات و شروط باشد کار دشواری نیست؛ بلکه چنین چیزی به‌طور فراوان در عبارات شرعی پیدا شود. و لذا مرحوم خویی از این سخن که «اطلاقی که در مقام بیان باشد در شریعت نداریم» تعبیر به تخرّص به غیب نموده و گفته است با این حجم زیاد از اطلاعات در شریعت، پیدا کردن اطلاقی که در مقام بیان باشد فراوان است (خویی، ۱۴۲۲: ۱/۱۵۸). همان‌طور که مرحوم اصفهانی ورود مطلقات در عبادات در مقام بیان را از واضحات دانسته است (اصفهانی، ۱۴۲۹: ۱/۱۲۰).

۱-۳. اشکال دوم به ثمره اول: عدم امکان تمسک به اطلاق حتی بنا بر قول اعمی

اشکال دومی که نسبت به این ثمره مطرح شده از کتاب قوانین قابل استفاده است. این اشکال می‌گوید حتی بنا بر قول اعمی هم تمسک به اطلاق دچار خدشه است. زیرا می‌دانیم که امر شارع صرفاً به قسم صحیح از عبادات تعلق می‌گیرد؛ معنی ندارد شارع از ما نمازی که اعم از صحیح و فاسد است را بخواهد. شارع فقط نماز صحیح و روزه صحیح و حج صحیح را از مکلفین می‌طلبد.

وقتی می‌دانیم متعلق امر و نهی شارع صرفاً قسم صحیح از عبادات است، در این صورت امکان تمسک به اطلاق از ما سلب می‌شود، حتی اگر قائل باشیم که الفاظ عبادات وضع برای صحیح شده‌اند. زیرا آنچه اهمیت دارد استعمال شارع است که ما علم داریم در قسم صحیح واقع شده است؛ حتی بنا بر قول به این که موضوع له اعم از صحیح و فاسد باشد. علم به وضع صرفاً طریقی برای رسیدن به مستعمل فیه است و در جایی که علم به استعمال داریم، دانستن وضع برای ما ثمره‌ای نخواهد داشت. در چنین مواردی تمسک به اطلاق شبیه تمسک به عام در شبهه مصداقیه می‌شود؛ زیرا می‌دانیم آنچه از ما خواسته شده، عبادت صحیح بوده و متعلق امر همان است و نسبت به فاقد جزء یا شرط مورد نظر، صدق عبادت صحیح مفروغ عنه نیست. این اشکال از بخشی از کلام میرزای قمی قابل استفاده است (میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۰۲).

به این اشکال نیز جواب‌هایی داده شده است:

۱-۳-۱. جواب اول: عدم درک صحیح از معنای صحت

این اشکال از آن جا ناشی شده که مستشکل معنای صحت را به درستی دریافت نکرده است. معنای صحت به دو صورت می‌تواند فرض شود: معنای اول، صحت ماهیت قبل از تعلق امر است. چنین معنایی از صحت با اطلاق قابل انتزاع است و بدون آن راهی برای فهم صحت نداریم. سر این مطلب این است که وقتی متکلم امر به چیزی کرد باید

امرش را طوری مطرح نماید که مفید مقصودش باشد. بنابراین اگر امر به عتق رقبه کرده و آن را مطلق گذاشته باشد قاعدتا باید مرادش مطلق بوده باشد و الا باید قیدی مطرح می کرد. و واضح است که چنین معنایی از صحت تنها با تمسک به اطلاق قابل دسترسی و وصول است.

معنای دوم، صحت ماهیت پس از تعلق امر است. چنین معنایی از صحت معقول نیست که متعلق امر قرار گیرد؛ زیرا این معنی از صحت از تقسیمات ثانویه واجب است که بعد از امر محقق می شود و رتبه موضوع قبل از حکم است و نمی تواند آنچه متقدم است متأخر شود. شبیه اخذ علم به حکم در موضوع. این جواب را مرحوم شیخ در مطارح مطرح نموده است (انصاری، ۱۳۸۳: ۶۱/۱).

۲-۳-۱. جواب دوم: صحت تمسک به عام در شبهه مصداقیه در موارد مخصّص لَبّی غیر ارتکازی

مرحوم عراقی از این اشکال چنین پاسخ داده است:

شبهه مصداقیه مخصّص بر دو قسم است. مخصّص یا متصل است یا منفصل. و همچنین مخصّص متصل یا لَبّی است و یا لفظی. در موارد مخصّص متصل نمی توان تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصّص نمود؛ زیرا از اساس ظهوری برای عام در عموم شکل نمی گیرد. اما باید توجه داشت تمام مخصصات لَبّی در حکم مخصص متصل نیستند بلکه آن دسته از مخصصات لَبّی متصل محسوب می شوند که به صورت ارتکازی بوده و همگان بدان توجه داشته باشند و اگر چنین نباشد در حکم منفصل خواهند بود. مخصّص مورد نظر (علم به این که شارع لفظ عبادت مورد نظر را در خصوص صحیح استعمال نموده است) از باب لَبّی غیر ارتکازی است. یعنی این گونه نیست که در ارتکاز همگان وجود داشته و بدان التفات داشته باشند. بنابراین این مخصّص و مقید از آن جا که لَبّی بوده و متصل نمی باشد، لذا تمسک به عام در چنین مواردی اشکال ندارد. زیرا چنین مخصصی مزاحم حجیت عام است نه مزاحم عموم آن (عراقی، ۱۳۷۰: ۱/۱۳۰).

۳-۱. جواب سوم: تعلق اوامر و نواهی به اعم بنا بر قول اعمی

امام خمینی قدس از این اشکال چنین پاسخ داده است:

بنا بر قول اعمی اوامر و نواهی به اسمی که مفهومش اعم از صحیح و فاسد است تعلق می‌گیرد، و این که ما از خارج علم داریم قسم صحیح مطلوب مولاست باعث نمی‌شود که تعلق اوامر به قسم صحیح باشد. این علم ما یک قید منفصل است و منافاتی با تعلق امر به عنوان اعم ندارد. بنابراین در جایی که شک داشته باشیم شرط یا جزئی دخیل در مطلوب مولاست یا خیر، می‌توانیم به اطلاق کلام مولا در صورتی که در مقام بیان جزئیات و شروط بوده است تمسک کنیم و نفی آن جزء و شرط را نتیجه بگیریم و حکم به صحت مأتی به بدون آن جزء و شرط نماییم (اما خمینی، ۱۴۱۵: ۱/۱۶۲).

۳-۱. جواب چهارم: صدق اسم بنا بر قول اعمی حتی در صورت علم به این که مطلوب مولا خصوص صحیح باشد

مرحوم خوئی از این اشکال چنین پاسخ داده است که بنا بر هر دو قول، می‌دانیم که مأمور به، عبادت صحیح تام الاجزاء و الشرائط است. چون معنی ندارد مطلوب شارع عبادتی باشد که شامل قسم فاسد نیز بشود. اما اختلافی که بین صحیحی و اعمی وجود دارد این است که بنا بر قول اعمی، می‌دانیم مثلاً صلات با چه چیزهایی محقق است و اگر شارع در مقام بیان بوده و اشاره‌ای به شرط یا جزء مشکوک نکرده باشد، از این که صلات اعم نسبت به فاقد جزء و شرط مشکوک نیز محقق است می‌فهمیم که شارع آن جزء و شرط را نخواست است و صلاتی که اجزاء و شرائطش تام بوده و صحیح است همان نمازی است که شارع بدان امر کرده (اعم) به علاوه آن شروطی که خودش بدان تصریح نموده است.

اما بنا بر قول صحیحی فقط علم داریم که شارع از ما نماز صحیح را می‌خواهد. اما این که آن نماز صحیح با فاقد جزء و شرط هم محقق می‌شود یا خیر، چنین چیزی معلوم نیست. بنابراین فرق صحیحی و اعمی در صدق اسم است؛ هر چند علم داریم که طبق هردو نظر مطلوب شارع همان صلات صحیح باشد.

از این جا می فهمیم که ثمره بین این دو نظر محفوظ بوده و علم به این که شارع فقط عبادت صحیح را طلب کرده است باعث نمی شود که اعمی نتواند به اطلاق تمسک کند (خویی، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۸۱).

۴-۱. اشکال سوم به ثمره اول

اشکال دیگری که به این ثمره ذکر شده است این است که هر چند صحیحی نتواند به اطلاق لفظی عبارات شرعی در کتاب و سنت تمسک نماید اما از جهت نتیجه فرقی با اعمی ندارد زیرا می تواند به اطلاق مقامی تمسک نماید.

۴-۱-۱. جواب به اشکال فوق

به این اشکال هم بزرگان چنین پاسخ داده اند:

ثمره تمسک به اطلاق درباره اطلاق لفظی است که از سنخ دلالت لفظی می باشد؛ هر چند تمسک به آن متوقف بر مقدماتی است که با اصول عقلانی ثابت می شود (مقدمات حکمت) اما اطلاق مقامی از سنخ دلالت لفظی نیست بلکه از حال متکلم و مقام سکوت وی چنین اطلاقی برداشت می شود و لذا نیاز به احراز یک قرینه بر وجود مقتضی برای بیان است (صدر، ۱۴۳۳: ۱/ ۲۰۲).

۴-۲-۱. فرق اطلاق لفظی با مقامی

فرق اطلاق لفظی با مقامی این گونه است:

اطلاق لفظی که بحث مطلق و مقید در رابطه با آن مطرح می شود مربوط به جایی است که حکمی وارد بر مفهومی شود که آن مفهوم شامل واجد یک شیء مشکوک و فاقد آن می شود. برای این که اثبات کنیم آن شیء مشکوک مدخلیت در مطلوب متکلم ندارد از آن اطلاق بهره می بریم. اما اطلاق مقامی عبارت است از ذکر اشیائی و سکوت از ماعدای آن؛ که از این که مولا در مقام بیان تمام مراد خویش است و از این سکوت وی می فهمیم که شیء دیگری مدّ نظر وی نبوده و در مطلوب او دخالت ندارد. مثل این که مولایی به عبدش بگوید به بازار برو و گوشت و روغن بخر. از این که وی در مورد برنج سکوت کرده و چیزی نگفته است

فهمیده می‌شود که برنج نمی‌خواهد (خویی، ۱۴۱۳: ۱/۱۵۷).

به عبارت دیگر گاهی مولا در مقام بیان تمام مراد خویش است و مثلاً پنج جزء از یک واجب را ذکر می‌کند و به همان اکتفا می‌کند. از این‌که مولا شیئی دیگری را ذکر نکرده است می‌فهمیم چیز دیگری مدخلیت در این واجب ندارد. به این اطلاق‌گیری اطلاق مقامی گفته می‌شود، زیرا مصب آن مقام مولاست نه لفظ وی.

گاهی مولا لفظی را می‌گوید و مفهومی را می‌طلبد که دارای حالات مختلف و اقسام متنوع است. حال در این جا شک داریم که یک حالت خاص یا یک فرد خاص منظور او بوده است یا تمام حالات برای تحقق خواسته او کفایت می‌کند. در این جا با توجه به مقدمات حکمت می‌توان به اطلاق کلام مولا تمسک نمود و احتمال اراده حالت خاص یا فرد خاص را نفی کرد. این اطلاق بر لفظ مولا متمرکز است نه بر مقام وی (صدر، ۱۴۱۷: ۳/۴۷).

بنابراین اطلاق مقامی علاوه بر این که خصوصیت اطلاق لفظی را ندارد - زیرا از سنخ دلالت لفظی نیست بلکه از دلالت‌های لّبی است - همچنین برای احرازش نیاز به قرینه‌ای اضافه است. همین تفاوت بین اطلاق لفظی و مقامی کفایت می‌کند که بگوییم ثمره مذکور صحیح است (صدر، ۱۴۳۳: ۱/۲۰۲). بنابراین ثمره اولی که در این رابطه ذکر شده است صحیح بوده و اشکالی در آن نیست.

۲. اجرای احتیاط، طبق قول صحیحی و برائت، طبق قول اعمی

ثمره دومی که بین قول صحیح و اعم در کتب اصولی بدان اشاره شده از این قرار است:

۲-۱. تبیین ثمره

در صورتی که قائل به وضع اسمای عبادات برای صحیح شده باشیم در جایی که کلام مجمل شده و یا به خاطر دلیلی دیگر باید به اصول عملیه مراجعه نماییم، اصل متناسب با مبنای صحیحی، احتیاط می‌باشد. زیرا بنا بر قول به وضع برای صحیح، متعلق امر یک عبادت صحیح است و ما نمی‌دانیم با اتیان فرد فاقد جزء مشکوک یا فاقد شرط مشکوک، مأمور به

محقق شده است یا خیر؟ در واقع شک ما نسبت به جزء و شرط مشکوک برگشت به شک در محصل غرض می‌کند. پس بنا بر مبنای صحیحی باید احتیاط کرد.

اما بنا بر مبنای وضع الفاظ برای اعم می‌توان براءت جاری کرد. زیرا شک ما در جزء زائد بعد از فراغ از تحقق مأموّره خواهد بود. زیرا ما مطمئن هستیم عبادت فاقد جزء و شرط مشکوک نیز داخل در عبادت به معنای اعم است و شک ما برگشت به تکلیف زائد می‌کند که مجرای براءت است. این ثمره‌ای است که مرحوم شیخ در مطارح (انصاری، ۱۳۸۱: ۶۲/۱) و آخوند در کفایه (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۸) و دیگران آن را مطرح کرده و بر آن اشکال کرده‌اند. مرحوم نایینی در فوائد الاصول (نایینی، ۱۳۷۶: ۷۹/۱) و مرحوم امام خمینی در تهذیب الاصول (خمینی، ۱۴۲۳: ۱۱۲/۱) این ثمره را طبق تصویری که مرحوم آخوند از جامع ارائه می‌دهد پذیرفته‌اند. هرچند طبق تصویر خود، گفته‌اند اجرای براءت مشکلی ندارد و ثمره مذکور از بین می‌رود. برای بررسی این ثمره در ابتدا کلام هریک از این بزرگان را نقل می‌کنیم و سپس به جمع‌بندی می‌پردازیم.

۲-۲. اشکال مرحوم آخوند در این ثمره

مرحوم آخوند این ثمره را قبول نکرده است و می‌گوید در صورتی که کلام مجمل باشد هم قائل به صحیح و هم قائل به اعم ممکن است اصل براءت یا احتیاط را جریان دهد. و این که چه اصل عملی را هنگام اجمال خطاب اجرا کنند متفرع بر این است که مبنای آن‌ها در مورد اقل و اکثر ارتباطی چه باشد. بعد ایشان می‌گوید از همین روی است که مشهور با این که معتقد به وضع برای صحیح شده‌اند در موارد اجمال خطاب براءت جاری می‌کنند.

پس معلوم است این گونه نیست که هرکسی قائل به وضع برای صحیح شده باشد اصل اشتغال را اجرا کند. بنابراین ثمره مذکور صحیح نیست (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۸). منافات بین این که مشهور احتیاط اجرا نمی‌کنند با ثمره مذکور را مرحوم شیخ نیز ذکر کرده است (انصاری، ۱۳۸۱: ۶۲/۱).

مرحوم خوئی نیز گفته این گونه نیست که طبق قول اعمی، ملزم به اجرای برائت باشیم بلکه بستگی به مبنای ما در رابطه با اقل و اکثر ارتباطی دارد که اگر انحلال به علم تفصیلی و شک بدوی در موارد اقل و اکثر ارتباطی را پذیرفتیم می‌توانیم برائت جاری کنیم و الا باید احتیاط کرد. همان طور که طبق مبنای وضع برای صحیح نیز امکان اجرای برائت وجود دارد؛ زیرا می‌توان جامع را به گونه‌ای تصویر کرد که مأمور به مغایرتی با اجزاء و شرائط نداشته و محصل از آن‌ها نباشد (خوئی، ۱۴۱۷: ۱/۱۷۱).

۲-۳. کلام مرحوم نایینی در این ثمره

ایشان می‌گویند طبق تصویری که در مورد جامع از سوی معتقدین به وضع برای صحیح، مثل آخوند مطرح شده است باید گفت در صورت اجمال خطاب باید اصل اشتغال جاری شود و مقتضای قاعده همین اصل است نه برائت. زیرا وقتی جامع را یک عنوان بسیطی در نظر گرفتیم که در صورت وجود اجزاء و شرائط مختلف به وجود می‌آید، شک ما در واقع از باب شک در محصل غرض می‌شود که مجرای احتیاط است نه برائت. و اگر می‌بینیم مشهور با این که معتقد به وضع برای صحیح‌اند در هنگام اجمال خطاب، برائت جاری می‌کنند از آن روست که مبنای وضع برای صحیح، فاسد است یا در هنگام اجرای اصل، طبق قاعده پیش نمی‌روند. بعد ایشان در ادامه می‌گویند طبق تصویری که ما از معنای صحیح ارائه داده‌ایم اجرای اصل برائت اشکالی ندارد. تصویری که ایشان برای جامع طبق مبنای وضع برای صحیح مطرح می‌کند این است که صلات صحیح مثلاً صلاتی است که تمام الاجزاء و الشرائط باشد و اولاً و بالذات چنین صلاتی مستحق اسم صلات است اما از آن جا که شارع در برخی موارد به صلاتی که ناقص است هم ترتیب اثر داده- مثلاً کسی که عجله دارد و ممکن است نمازش قضا شود می‌تواند سوره را به‌جا نیاورد- در این صورت از باب مشابهت به این موارد هم صلات گفته می‌شود. طبق این تصویر اجرای برائت در صورت اجمال خطاب اشکالی ندارد؛ زیرا متعلق تکلیف اجزاء نماز است نه یک عنوان بسیط که حاصل و محقق از اجزاء مختلف باشد (نایینی، ۱۳۷۶: ۱/۷۹).

۲-۴. کلام مرحوم امام خمینی در این ثمره

امام خمینی رحمته الله نیز معتقد است اگر کلام آخوند در تصویر جامع را بپذیریم، پذیرش اجرای برائت در صورت اجمال خطاب دچار مشکل خواهد شد و طبق این تصویر این ثمره صحیح است؛ زیرا شک ما برگشت به شک در محصل غرض خواهد کرد. اما امام رحمته الله معتقد است طبق تصویری که خود ایشان از معنای جامع طبق مبنای وضع برای صحیح ارائه داده است تمسک به برائت اشکالی نخواهد داشت (خمینی، ۱۴۲۳: ۱/۱۱۲).

۲-۵. کلام شهید صدر در رابطه با این ثمره

شهید صدر ثمره مذکور را در صورتی صحیح می‌داند که اولاً معنای جامع نزد قائل به وضع برای صحیح یک مفهوم بسیط باشد و ثانیاً معنای جامع نزد اعمّی مرکب باشد. در حالی که هم این مبنا باطل است؛ زیرا جامع طبق نظر صحیحی می‌تواند مرکب باشد و ایشان یک جامع ترکیبی ارائه می‌دهد (صدر، ۱۴۳۳: ۱/۱۹۲-۱۹۳).

بعد در ادامه می‌گوید اگر جامع بسیط باشد هم این‌گونه نیست که در تمام موارد باید احتیاط نمود بلکه جامع بسیط به پنج صورت قابل تصویر است:

صورت اول این است که جامع بسیط دارای مراتب تشکیکی بوده و نسبت به مرتبه شدید و ضعیف صادق باشد. در این صورت می‌توان با احراز مرتبه ضعیف نسبت به مرتبه قوی برائت جاری کرد. این تصویری است که محقق عراقی آن را در دفاع از جامع بسیط آخوند ارائه داده است (عراقی، ۱۳۷۰: ۱/۱۲۴-۱۲۳).

صورت دوم این است که جامع بسیط غیر تشکیکی و در وجود و مفهوم بسیط باشد و فرض شود که مابین از اجزاء و شرائط و مسبب از آن باشد. در این صورت شک در جزء زائد برگشتش به شک در محصل غرض می‌کند و باید احتیاط نمود.

صورت سوم آن است که جامع، بسیط غیر تشکیکی فرض شود و از جهت مفهومی با اجزاء و شرائط مغایر اما از جهت وجودی متحد با اجزاء و شرائط باشد. در این صورت اگر متعلق امر

همان جامع بوده و شک ما ناشی از چیزی است که در عهده مکلف برای تحقق آن جامع باشد باز هم شک در محصل خواهد بود و باید احتیاط کرد. صورت چهارم بدین گونه است که جامع بسیط و دارای اتحاد وجودی و مفهومی با اجزاء و شرائط، یعنی منتزع از آن ها باشد. در این صورت شک در جزء زائد و در اصل تکلیف خواهد بود و مجرای برائت می شود.

صورت پنجم چنین است که جامع را یک امر اعتباری (نه خارجی و حقیقی) فرض کنیم و بگوییم برداشت عرف از این که شارع امر به جامع کرده این است که آن جامع طریقت دارد و در واقع امر به آن اجزاء و شرائط کرده است و وظیفه اصلی همان اجزاء و شرائط است. در این صورت حتی اگر جامع را مسبب از آن اجزاء بدانیم، از آن جا که امر از طریق آن جامع به خاطر ارتکاز عرفی به اجزاء می رسد در شک در جزء و شرط زائد خواهد بود و برائت جاری می شود (صدر، ۱۴۳۳: ۱/ ۲۰۱-۲۰۰).

۶-۲. بررسی ثمره دوم

باید گفت اگر تفصیلی که شهید صدر ارائه داده اند را نپذیریم و جامعی که برای صورت صحیح تصویر کرده ایم همچون جامع مرحوم آخوند به صورت بسیط و وحدانی باشد و امر نیز به همان جامع تعلق گرفته باشد در صورت شک در جزء و شرط زائد، شک ما برگشت به شک در محصل غرض می کند که مجرای احتیاط است و سخن مرحوم نایینی و مرحوم امام در این زمینه صحیح است. اما از آن جا که می توان همچون این بزرگواران جامع را به گونه ای غیر از آنچه مرحوم آخوند ارائه داده است تصویر کرد این ثمره مورد نظر دچار خدشه می شود. البته می توان گفت برای ثمره داشتن یک بحث، همین که طبق یک مبنا ثمره وجود داشته باشد کفایت می کند.

همچنین اگر تفصیلی که شهید صدر مطرح کرده است را بپذیریم باز هم این ثمره از فعلیت می افتد. زیرا طبق گفته ای ایشان این گونه نیست که قول به وضع برای صحیح ملازمه داشته باشد با تصویر جامع بسیط. همچنین تصویر جامع بسیط هم ملازمه با لزوم احتیاط ندارد.

۳. باب نذر

مرحوم میرزای قمی در قوانین، یکی از ثمراتی که به بحث صحیح و اعمّ بار می‌شود را نذر مطرح کرده است. حاصل کلام ایشان چنین است که اگر کسی نذر کند «به کسی که نماز می‌خواند یک درهم بدهد»، این نذر طبق قول صحیحی در صورتی محقق می‌شود که کسی نماز صحیح بخواند و به او یک درهم بدهد. اما اگر کسی نمازش باطل بود و به او یک درهم بدهد وفای به نذر نکرده است. به خلاف زمانی که قائل به وضع برای اعمّ شده باشیم که در این صورت حتی اگر به کسی که نمازش باطل بوده لکن شکل نماز را داشته است یک درهم بدهد وفای به نذر صورت گرفته است (قمی، ۱۳۷۸: ۴۳/۱).

۳-۱. اشکال مرحوم آخوند در ثمره فوق

مرحوم آخوند نسبت به این ثمره گفته است هرچند این ثمره بر این بحث مترتب است اما این ثمره‌ای نیست که ما به دنبال آن باشیم. زیرا ثمره یک بحث اصولی و خروجی ابیحات اصولی باید چیزی باشد که در طریق استنباط قرار بگیرد نه این که خودش مستقیماً یک حکم شرعی را اثبات کند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۸).

۳-۲. بررسی ثمره فوق

غیر از اشکالی که مرحوم آخوند مطرح کرده است اشکالی دیگر به بحث نذر به نظر می‌رسد و آن این که نذر تابع نیت ناذر است و آنچه وجوب دارد وفای به نذر انجام شده است. یعنی باید آنچه در نیت ناذر صورت گرفته است به همان وفا شود. ممکن است نیت ناذر چنین بوده است که به نماز صحیحی که خوانده شده باشد یک درهم بدهد، در این صورت حتی اگر قائل باشد در شریعت صلات وضع برای اعمّ شده باشد کفایت نمی‌کند. و بالعکس، ممکن است در نیت وی چنین باشد که مثلاً فرزندش که مدتی نماز نمی‌خوانده اگر برای نماز اقدام کند صدقه‌ای بدهد، هرچند نمازش صحیح و کامل نباشد. در این صورت حتی اگر این

شخص قائل باشد به این که در شریعت صلات برای خصوص صحیح وضع شده باشد، وقتی فرزندش یک نماز باطل خواند باید صدقه بدهد. بنابراین محور در نذر نیت نادر است. آری، در وصیت و وقف که باید نیت موصی و واقف اجرا شود و ما راهی به فهمیدن نیت وی نداشته باشیم از این بحث صحیح و اعم ممکن است بتوانیم استفاده کنیم.

نتیجه

در باره ثمره بحث صحیح و اعم در عبادات اصولیان، سه ثمره ذکر شده است که برخی از آن‌ها مورد پذیرش واقع نشد.

ثمره اول، امکان تمسک به اطلاق طبق قول وضع برای اعم و عدم امکان تمسک به اطلاق، طبق قول به وضع برای صحیح است که این ثمره مورد پذیرش قرار گرفت.

ثمره دوم، مربوط به فرض اجمال خطاب است که گفته‌اند در این جا طبق قول اعمی، اصل برائت و طبق قول صحیحی اصل احتیاط جاری می‌شود. این ثمره نیز مورد خدشه قرار گرفت و پذیرفته نشد.

ثمره سوم، ظهور فایده بحث در باب نذر بود که این ثمره نیز رد شد و مورد پذیرش قرار نگرفت.

کتابنامه

قرآن کریم.

- اصفهانى، محمدحسين، *نهاية الدراية فى شرح الكفاية*، بيروت، چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.
- _____، *بحوث فى الأصول*، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
- انصارى، مرتضى بن محمدامين، *كتاب المكاسب*، كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- _____، *مطارح الأنظار* (طبع جديد)، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، *تذكرة الفقهاء*، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- خراسانى، محمدكاظم بن حسين، *كفاية الأصول*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- خمينى، روح الله، *مناهج الوصول إلى علم الأصول*، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- _____، *تهذيب الأصول*، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- خويى، ابوالقاسم، *مصباح الأصول*، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- _____، *محاضرات فى أصول الفقه*، قم، دار الهادى، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق.
- صدر، محمدباقر، *بحوث فى علم الأصول*، تقرير شاهرودى، قم، چاپ سوم، ۱۴۳۳ق.
- _____، *بحوث فى علم الأصول*، تقرير عبدالساتر، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- _____، *دروس فى علم الأصول*، قم، انتشارات اسلامى، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ق.
- عراقى، ضياء الدين، *بدائع الافكار فى الأصول*، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۷۰ق.
- _____، *نهاية الأفكار*، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
- ميرزاى قمى، ابوالقاسم بن محمدحسن، *قوانين الأصول*، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ق.
- ناينى، محمدحسين، *أجود التقريرات*، قم، چاپ اول، ۱۳۵۲.
- _____، *فوائد الأصول*، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶.

